

۲۱ بهمن ۱۳۹۳ - شماره: ۷

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

تحلیلی جامعه‌شناسانه درباره
بازتاب‌های انتشار کتاب
«بازگشت به اسلام» در جامعه ایران

نویسنده مقاله:

فرهاد نیک‌سیرت

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



تولید و انتشار یک محصول فرهنگی جالب توجه و بی‌سابقه مانند یک فیلم، تئاتر، نمایشنامه یا کتاب در سطح یک جامعه، می‌تواند آثار و پیامدهای مختلفی در پی داشته باشد که از یک سو بسته به درون‌مایه، میزان تأثیرگذاری بر روی باورها و سلايق و همچنین نحوه تعامل با چارچوب‌های معمول زندگی اجتماعی و از سوی دیگر با عنایت به مختصات جامعه‌شناختی، ویژگی‌های روانی و نیز عادات رفتاری یک جامعه خاص، قابل ارزیابی است. بنابراین ظهور و بروز یک پدیده فرهنگی بدیع و جریان‌ساز در جوامع انسانی همواره از دو زاویه قابل بررسی است:

یکی بررسی محتوایی داده‌ها و شناخت اصل پیام در بطن یک ایدئولوژی است و دیگری بررسی جامعه‌ی هدف و اعضای بالفعل آن از حیث روان‌شناختی، پسندها و گرایش‌های آنان در حوزه‌ی روابط عمومی است. توضیح بیشتر آنکه تولید و ارائه‌ی یک اثر فرهنگی، بسته به فضاهای فکری، روان‌شناختی و سوابق تاریخی و فرهنگی یک ملت، واکنش‌های مختلفی را در پی خواهد داشت.

ما در این نوشتار قصد داریم به بررسی و تحلیل انتشار یک کتاب بی‌سابقه در حوزه‌ی دین و گزاره‌های ایدئولوژیک اسلامی بپردازیم؛ کتابی با نام «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی منصور هاشمی خراسانی که چندی است در جامعه‌ی ایران اعمّ از فضای حقیقی و فضای مجازی منتشر شده است و مجموعه‌ای از واکنش‌ها و جریان‌های اجتماعی را در پی داشته است. در گام اول باید اذعان کنیم که پردازش اطلاعات و تحلیل داده‌های این کتاب نشان می‌دهد که این اثر از حیث قابلیت

اطلاع‌رسانی، یک بسته‌ی فرهنگی بسیار جذاب و جالب توجه برای درصد کثیری از مردم در جامعه‌ی ایران محسوب می‌شود؛ چه آنکه از یک سو رویکرد محوری این کتاب، رویکردی متفاوت، چالش‌زا و منحصر به فرد به اسلام و مبانی و منابع این دین آسمانی است. لذا طبیعی است که در جامعه‌ای با مؤلفه‌های فرهنگی و آمیخته با گرایش‌های دینی مانند ایران، مورد توجه خاص قرار گیرد. اما از سوی دیگر این کتاب گونه‌ای نقد قرائت رسمی و برداشت جاافتاده از اسلام در نظرگاه نظام جمهوری اسلامی نیز محسوب می‌شود؛ چراکه با گونه‌ای آزاداندیشی و نگرشی باز و غیر وابسته به نگارش درآمده و خود را مقید به خطوط و چارچوب‌های فکری ترسیم‌شده توسط نظام ایران نمی‌شمارد و تنها حریمی که معتبر و مرعی می‌داند قواعد، مبانی و منابع اصیل شریعت اسلام است. منصور هاشمی خراسانی قرآن، سنت قطعی و عقل را معتبر می‌شمارد و تنها به آن‌ها استناد می‌کند و هر موضوعی که دلیلی برای آن در این سه منبع معتبر یافت نشود را مردود به حساب می‌آورد. اما در عین حال از ضدیت با مبانی سیاسی نظام اجتناب می‌کند و آن‌ها را در عین انتقاد، محترم می‌شمارد و مواضع تند و عدوانی اتخاذ نمی‌نماید. توضیح بیشتر آنکه «بازگشت به اسلام» نگرشی آزادمنشانه و به دور از القائات مذهبی و ملاحظات سیاسی نظام ایران ارائه می‌کند و صرفاً به حقیقت اسلام بدون توجه به واسطه‌ها و نمایندگان غیر رسمی آن نظر دارد و از این حیث می‌توان آن را اثری مستقل و غیر سفارشی و به دور از رویکردهای تصنعی و القاء شده به شمار آورد. لذا اگر بتوان این کتاب را یک اثر جسورانه، ساختارشکنانه و خلاف رویه نامید، هرگز نمی‌توان آن را یک اثر ضد ارزشی، هنجارشکن یا انحرافی دانست؛ چه آنکه در هر حال به ارزش‌ها و هنجارهای اصیل فرهنگی پایبند است و از حریم آن تجاوز نمی‌کند و در همین نقطه از بسیاری گروه‌ها و جریان‌های ضد فرهنگی و موهن جدا می‌گردد.

نویسنده‌ی «بازگشت به اسلام» از آن دست نظریه‌پردازان دینی و تئوریسین‌های مسلمان است که قویاً به اجتماعی بودن گزاره‌های اسلامی معتقد است و اسلام را مترادف با فردمحوری و محدود به رابطه‌ی انسان با خدا نمی‌شمارد و برای جامعه اصالت قائل است، به این معنا که معتقد است تحولات مطلوب اسلامی تنها در بستر یک جامعه‌ی پویا و سیال به جریان می‌افتد. «بازگشت به اسلام» با تأکید ویژه‌ای که بر روی مفهوم عدالت و انحصار آن در دست فرستاده‌ی خداوند در آخرالزمان دارد، نشان داده است که تنها به امور انتزاعی، کلیشه‌ای و فکری محض نمی‌پردازد، بلکه متن جامعه و مسائل مبتلا به توده‌ی مردم را در نظر می‌گیرد و راه حل‌های بدیع و سازنده‌ای را برای برون‌رفت از معضلات اجتماعی مطرح می‌سازد. به عنوان مثال طرحی که نویسنده برای تشکیل یک اتحادیه متشکل از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد در تقابل با اتحادیه‌ی اروپا،

به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد حکومت واحد اسلامی، پیشنهاد نموده است، گذشته از آنکه طرحی انقلابی و هوشمندانه است، قابلیت و نیروی بالقوه آن را دارد که در صورت حمایت و اعتنای کافی علماء، اندیشمندان و منتقدان مسلمان در عرض چند سال معادلات جوامع اسلامی و جهان اسلام را به سود مسلمانان تغییر دهد و به عنوان نمونه، شاخص‌های فقر، فلاکت، ناامنی و عدم ثبات سیاسی را به شکل بی‌سابقه و معجزه‌آسایی بهبود بخشد. اما متأسفانه در حال حاضر گروه‌ها و جوامع مسلمان در اوج پراکندگی، اختلاف و دوری از یکدیگر قرار دارند و هر روز نیز به یمن! سیاست‌های خصمانه و شرورانه‌ی غرب و مستعمرین کهنه‌کاری چون انگلیس، از یکدیگر دورتر می‌گردند و همان‌طور که هاشمی خراسانی در کتاب خویش تذکر می‌دهد، سرزمین‌هایشان کوچک‌تر و قدرشان کمتر می‌شود.^۱ روشن است که این خود، بزرگ‌ترین عامل ضعف و عقب‌ماندگی اقتصادی و انحطاط فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی است.

به عنوان نمونه‌ای دیگر نویسنده‌ی فہیم «بازگشت به اسلام» تحقق عدالت را به عنوان مفهومی عمیق، بنیادین و فراگیر تنها راه حل ریشه‌ای و زیربنایی برای رفع بحران‌های جوامع اسلامی می‌داند و ضمن تعریف مستند و عقلایی از آن، استطاعت و صلاحیت برقراری آن را تنها در انحصار خداوند و تبعاً فرستاده‌ی موعود او در آخر الزمان می‌شمارد. این ادعا صرف نظر از آنکه از حیث مبنایی و ایدئولوژیک در جای خود قابل اثبات است، از منظر تجربی و با بهره‌گیری از استقرای تام تاریخی و تجارب جامعه‌شناختی نیز به اثبات می‌رسد. ما به روشنی می‌بینیم که تمامی قدرت‌ها و حکومت‌های مسلمان در طول تاریخ اسلام پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) تا کنون، مدعی برقراری حکومت اسلامی و عدالت بوده‌اند. اما صرف نظر از اینکه هر کدام عدالت را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند، در اجرای عدالت ناکام مانده‌اند و هر کدام نتوانستند عدالت پایدار را در سطوح مختلف جامعه‌ی تحت امر خود برقرار سازند. لذا ما در طول تاریخ اسلام به جز چند حکومت محدود که حاکمانش صالح و عدالت‌گستر بودند، عموماً حکومت‌ها و سلسله‌های سیاسی امثال بنی امیه و بنی عباس را مشاهده می‌کنیم که قدرت را در پوشش نام عدالت تصاحب کردند و تمامی زیرساخت‌ها و زیر مجموعه‌های جوامع اسلامی را به ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی آلوده ساختند؛ تا جایی که امروز می‌توان گفت هیچ حزب و گروه و شاخه و دسته‌ای نیست مگر آنکه در طول تاریخ اسلام، مدتی به حکومت دست یافته و رویکرد خود را در حکومت‌داری به نمایش گذاشته است. از همین رو ما عملاً به این نتیجه می‌رسیم که تحقق عدالت پایدار و غیر شکننده تنها توسط کسی میسر است که خداوند عمل او را ضمانت کرده و به اجرای عدالت به دست او خبر داده است. یکی به آن دلیل که

۱. نک: هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۱۴۱

گفتیم و دیگری به این دلیل که تحقق عدالت در عصر حاضر قابل مقایسه با تحقق آن در قرون و سالیان گذشته نیست؛ چراکه امروزه، سیطره‌ی ظلم و بی‌عدالتی در جوامع مسلمان بیش از هر زمان دیگری گسترش یافته و به قول منصور هاشمی خراسانی «مستبدترین و فاسدترین حکومت‌ها، در سرزمین‌های اسلامی هستند و ظلمی که در میان مسلمانان است، در میان کافران نیست!»^۱ از حیث اقتصادی رانت‌خواران متنفذ و باج‌گیران زورمند و سرمایه‌داران وابسته به نظام سلطه در کشورهای اسلامی هر روز فاصله‌ی طبقاتی بیشتری با طبقه‌ی مستضعف و محروم می‌گیرند و رفته رفته سهم بیشتری از اعتبار و نفوذ را از آن خود می‌کنند و هویت طبقاتی خود را بیش از پیش مستقر می‌گردانند. از حیث سیاسی نیز عموماً افراد غیر صالح، ناشایست و فاسدی چون حاکمان فعلی عرب بر رأس امور در کشورهای اسلامی قرار دارند و قدرتشان به لطف حمایت بی‌دریغ هم‌پیمانان کافر و اسلام‌ستیز، روز به روز بیشتر می‌شود. از حیث فرهنگی نیز دیر زمانی است که جوامع اسلامی سقوط آزاد خویش را آغاز کرده‌اند و با اختلاط فرهنگ اصیل و ریشه‌دار خود با «بی‌فرهنگی» و توخس غربی، دچار اضمحلال و التقاط فرهنگی شده‌اند و در انبوه سیگنال‌ها و پارازیت‌های تبلیغاتی کافران، فرهنگ اصیل خویش را از یاد برده‌اند. همه‌ی این‌ها در حالی اتفاق می‌افتد که لازمه‌ی برقراری عدالت ساختاری و زیربنایی در یک جامعه‌ی اسلامی، فراهم بودن شرایط مساعد سیاسی، اقتصادی و خصوصاً فرهنگی است و همان‌طور که می‌بینیم برقراری عدالت در چنین اوضاع آشفته و نابسامانی کاری به غایت دشوار یا چیزی شبیه به محال است.

اما نمونه‌ای دیگر از هوشیاری و بصیرت نویسنده‌ی خوش فکر «بازگشت به اسلام»، اشاره‌ی او به مسأله‌ی تبلیغات به عنوان صحیح‌ترین، کاراترین و بهترین روش مقابله با کافران در حال حاضر است.^۲ نویسنده با درک صحیح و عمیق از کمبودها، خلأها و امکانات محدود مسلمانان برای مقابله با کافران، این راه حل میان‌بر و زود بازده را پیشنهاد می‌نماید. منصور هاشمی خراسانی به درستی یادآوری می‌کند که در جهان امروز، رسانه‌ها به عنوان بلندگوهای تبلیغاتی و بنگاه‌های سخن‌پراکنی، بیشترین تأثیر فکری و نفوذ فرهنگی بر اذهان عمومی جوامع را دارند و لذا غلبه بر هیمنه و تراکم قدرت، ثروت، اعتبار و نفوذ کافران در این سیستم پیچیده و اهریمنی، بسیار سخت و غیر عملی به نظر می‌رسد. لذا باید از دریچه فرهنگ به این بازی قدرت داخل شد و در میدان تبلیغات به پاتک‌های رسانه‌ای و حملات غافل‌گیرانه متوسل شد و خصوصاً با بهره‌گیری از قوت ایدئولوژیک و تأکید بر جنبه‌ی محتوایی تبلیغات، جلوی موج‌سواری فرهنگی کافران را گرفت. به نظر می‌رسد در این راستا

۱. نک: هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۵۸

۲. نک: هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۶۴

باید مسلمانان متمکن و صاحب نفوذ جهان دست به دست یکدیگر داده و در جهت آگاهی بخشی به تمامی اقشار مستضعف و محروم مسلمان، به افشاگری در مورد حقایق پشت پرده و تأثیر به سزای کافران در اوضاع نابسامان کنونی مسلمانان بپردازند و در نهایت تنها راه حل نجات، یعنی تحقق عدالت مطلقه توسط خلیفه‌ی موعود خداوند بر روی زمین را اعلام نمایند.

از طرف دیگر نگرش منصور هاشمی خراسانی به مسأله‌ی موعود آخر الزمان یعنی حضرت مهدی و ظهور ایشان، یک نگرش صد در صد واقعی، عینی و از حیث جامعه‌شناختی ملموس و تجربه‌پذیر است. ایشان بر خلاف قرائت رایج که حضرت مهدی را در لامکانی دور و ناشناخته تصویر می‌کند و بی‌ارتباط با متن جامعه می‌پندارد، معتقد است که ظهور و غیبت آن حضرت مستقیماً معلول اوضاع اجتماعی و معادلات حاکم بر متن جامعه است، یعنی همان‌طور که غیبت حضرت مهدی نموداری از وضع فعلی جامعه و نتیجه‌ی مستقیم تحولات منفی آن است، ظهور ایشان نیز معلول آگاهی و آمادگی مردم و تحولات مثبت و رو به رشد جامعه خواهد بود. لذا می‌توان گفت که ایشان یک تفسیر اجتماعی و مردم‌محور از ظهور حضرت مهدی ارائه می‌کند. به این ترتیب که معتقد است که ظهور آن حضرت، همانند به قدرت رسیدن هر حاکم دیگر، یک پدیده‌ی اجتماعی و رخداد سیاسی مسبوق به سابقه است و در بستر معمول خویش محقق خواهد شد و در این حوزه، هیچ تفاوتی بین ظهور حضرت مهدی و ظهور یک سیاستمدار یا حاکم معمولی نیست، بلکه تفاوت در مشروعیت سیاسی و نحوه‌ی عملکرد و مواضع اجرایی آن‌ها خواهد بود.

به خوبی می‌بینیم که چنین قرائت انقلابی و تکان دهنده‌ای از ظهور امام مهدی، در صورت اطلاع رسانی کافی، این نیروی بالقوه را دارد که به یک خیزش اجتماعی و حرکت بارز جمعی تبدیل شود و مردم غافل و غرق در توهمات بی‌اساس را از خوابی گران بیدار کند و آن‌ها را مطلع سازد که ظهور حضرت مهدی دقیقاً در اختیار آن‌هاست و با اراده و اقدام خودشان واقع خواهد شد و ابداً این‌گونه نیست که در یک زمان دور و دراز و نامعلوم یا با دلایلی موهوم و نامشخص اتفاق افتد. اما با تغییر زاویه‌ی نگرش، می‌توانیم مردم ایران و جامعه آماری گسترده‌ای را که کتاب «بازگشت به اسلام» صرف نظر از جوامع آماری دیگر، به صورت مشخص در آن به انتشار رسیده است مورد بررسی قرار دهیم.

جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی خاص با اوصاف روان‌شناختی منحصر به فرد است و تبعاً نمی‌توان آن را از حیث روان‌شناسی اجتماعی با هیچ جامعه‌ی دیگری مقایسه نمود. اوصاف و خصوصیات که در طول تاریخ پر فراز و نشیب یک ملت و تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد و جوّ خاصی را بر فضای اجتماعی، فرهنگی و روانی آن حاکم می‌کند. شاید این توضیح با ذکر مثالی

روشن‌تر شود. به عنوان نمونه جامعه‌ای که سالیان دراز امنیت، ثبات و صلح پایدار را تجربه کرده است از حیث روان‌شناسی اجتماعی، افرادی خوش‌بین، خوش‌گمان و از حیث رفتاری، گرم و پذیرا پرورش می‌دهد. اما جامعه‌ای که برای سالیان دراز در انزوا، جنگ، ناامنی، فساد و تهدیدات گوناگون در طول تاریخ خود به سر برده، اعضای خود را محافظه‌کار، بدبین و از حیث رفتاری با ضریب دافعه‌ی بالا بار می‌آورد. البته این قاعده‌ای است که قطعاً استثنای پذیر است؛ همچنانکه گروه‌های اجتماعی متعددی را در جوامع گوناگون می‌توان نام برد که خلاف مسیر جامعه‌ی خود حرکت می‌کنند و ناقض جبر اجتماعی و محیط پیرامون خود هستند.

سوابق تاریخی و رویدادهای اجتماعی متعدد در فضای جامعه‌ی ایران نشان داده است که مردم ایران به طور کلی مردمی ایده‌آل‌گرا و تغییرطلب هستند و نسبت به اوضاع جامعه‌ی خود حساس و پیگیر نشان می‌دهند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ یکی از مهم‌ترین اسناد و شواهد بر اثبات این مدعاست؛ چراکه مردم ایران در آن دوران حکومت دین‌ستیز و سکولار پهلوی را با شرایط فرهنگی خویش ناهمگون یافتند، لذا آن را بر نتافتند و یک ساختمان فرهنگی جدید را در اجتماع ایران بنا نهادند. اما پس از استقرار تدریجی قدرت و اقتدار سیاسی در ایران و رضایت نسبی مردم خصوصاً در سال‌های اول انقلاب، آن روحیه‌ی پرشور و انقلابی توده‌ی مردم، جای خود را به رضایت از وضع موجود، توجیه تناقض‌ها، خطاها و کاستی‌ها، تسامح در حوزه‌ی اجتماعی و نیز حمایت کورکورانه و همه‌جانبه از نظام داد و این‌گونه، روحیات تحسین‌برانگیز و اصلاح‌گرایانه‌ی مردم در جریان انقلاب، رفته رفته رو به افول نهاد و به صورت خفته و غیر عامل درآمد. اما این روند نزولی به همین جا ختم نشد، بلکه می‌توان گفت از سال‌های بعد از جنگ تحمیلی به این طرف، جای خود را به افراط در محافظه‌کاری و میل به سوی رفتارهای خودسرانه و واکنش‌های سرکوبگرانه داد. توضیح آنکه در دوران بعد از جنگ یعنی تقریباً از دهه ۷۰ به این طرف، ایران به ثباتی در منطقه خودسرانه و واکنش‌های سرکوبگرانه داد. توضیح آنکه در دوران بعد از جنگ یعنی تقریباً از دهه ۷۰ به این طرف، ایران به ثباتی در منطقه دست یافت و توانست خود را به عنوان یک قدرت سیاسی و قطب منطقه‌ای در خاورمیانه مطرح کند. سیاست محوری نظام و بیشترین تأکید آن در این دوران بر حفظ ثبات، امنیت و ارتقاء سطح اقتدار منطقه‌ای و پیشرفت‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی قرار گرفت و به شعار اصلی نظام ایران تبدیل شد. البته باید گفت تمرکز نظام در این دوران بر محورهای مذکور چندان هم بی‌حاصل نبود و دستاوردهای استراتژیک نظامی و امنیتی بسیاری را برای ایران به همراه داشت. اما این دستاوردهای مهم و افتخارآفرین! هزینه‌های سنگینی را برای مردم ایران در بر داشت و به قیمت گزاف خفقان سیاسی، ایجاد فضای امنیتی و رعب‌آور در داخل کشور و محدودیت‌های

گسترده‌ی مدنی تمام شد. از همین روزها بود که نظام ایران شیوه‌ی خود را تغییر داد و هر تحرّک مردمی تازه‌ای را به آمریکا و هر ندای اعتراض‌آمیز و انتقادی را به انگلیس متّصل نمود! دیگر از همین زمان شد که تذکر دلسوزانه به مسئولین و انتقاد سازنده از نظام، مترادف با توطئه شد و اصلاح‌گرایی و دیگراندیشی، خیانتی نابخشودنی تلقّی گردید! رفته رفته این قرائت سرکوبگرانه و مستبدانه‌ی نظام از حرکت‌های اجتماعی در طول سالیان بعد از جنگ تحمیلی، به تدریج منجر به تحمیل این روحیه‌ی بدبینانه و محافظه‌کارانه به بخش قابل توجّهی از مردم ایران شد و ملت ایران علی‌رغم سابقه‌ی درخشان خود در مبارزه با ظلم و سرکوب و استبداد، خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر این فضای آلوده و پر از واهمه و تردید قرار گرفتند و به دلیل مدیریت جهت‌دار و تسلّط بی‌رقیب نظام بر فضای روانی جامعه، تمرکز و آرامش خود را از دست دادند. لذا همان‌گونه که نظام طراحی کرده بود، موجی از بدبینی، سیاه‌انگاری و توهم توطئه در اذهان عمومی شیوع پیدا کرد و ظرفیت جامعه برای شنیدن سخنان تازه و پذیرش حرکت‌های اصلاحی جدید به نحو فزاینده‌ای کاهش یافت. لذا حرکت‌های اصلاحی و تحول‌آفرین سابق، حتّی در چارچوب نظام، مجالی برای بروز و ظهور پیدا نکردند و نظام به صورت غیر مستقیم و با کنترل از راه دور آن‌ها را سرکوب نمود. این روش نظام محدود به دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ نیست و نه تنها از همان زمان تا امروز ادامه دارد، بلکه هر چه پیش می‌رود بر عمق و شدت آن نیز افزوده می‌گردد.

روش نظام در توجیه و کنترل اذهان عمومی جامعه، این‌گونه است که با سیطره‌ی تبلیغاتی و در اختیار داشتن تریبون‌های فعال و پر مخاطب خویش در میان جمعیت قابل توجّهی از مردم ایران این باور را نهادینه می‌نماید که بهترین و مطمئن‌ترین قرائت و برداشت از گزاره‌های فرهنگی و علی‌الخصوص مؤلفه‌های دینی، همان قرائت رسمی و برداشت رایجی است که نظام آن را تبلیغ می‌کند. همچنین القاء نموده است که هر فرد یا گروهی، تحت هر عنوان و برنامه‌ای، کوچک‌ترین اختلافی ولو اندک با این قرائت داشته باشد، منحرف و گمراه است و بدون تردید انگیزه‌ای جز توطئه و ضربه زدن به نظام و آسیب رساندن به ملت ندارد. لذا وظیفه‌ی مردم در برابر آن موضع‌گیری خصمانه، تخریب و تبلیغات سوء است تا مبدا وحدت رویه و ثباتی که بر گرد قرائت رسمی نظام شکل گرفته است، خدشه‌دار شود و آرامش و امنیت مردم سلب گردد و دشمنان بر این ملت و سرزمین نفوذ یابند! متأسفانه این دست تبلیغات نظام، اگرچه با توجیهات فریبنده و مظلوم‌نمایانه‌ای مانند جلوگیری از نفوذ فرهنگی بیگانگان و دفاع از حریم امنیت و آرامش مردم! صورت می‌گیرد، اما روشن است که توالی فاسد چنین القائاتی بسیار بیشتر از تبعات مثبت و سازنده‌ی آن است. به عنوان مثال این پروپاگاندای گسترده و هجمه‌ی تبلیغاتی سنگین از یک سو روحیه و شخصیت جمعی مردم ایران

را دچار یک هراس ناخواسته، بدبینی شدید و احتیاط مفرط در مواجهه با هر رویکرد جدید و جریان نوظهوری نموده است و از سوی دیگر محافظه‌کاری زننده و موهنی را دست کم در برخی اقشار تأثیرگذار جامعه‌ی ایران ایجاد نموده است که از حیث شاخص‌های روابط عمومی و رفتار جمعی، فاکتوری منفی و به شدت نامطلوب تلقی می‌گردد و تبعاً مقدمات بدنامی و سوء شهرت مردم ایران در افکار عمومی ملت‌های جهان را فراهم می‌سازد و بر فشار تبلیغات بی‌پایه‌ی آنان می‌افزاید.

شرایط اجتماعی و روحیات کنونی موجود در جامعه‌ی ایران به گونه‌ای است که اگر فرضاً در همین روزها، فردی نه چندان مشهور و شناخته شده ظاهر شود و سخنی متفاوت با سخنان رایج بگوید، یا قرائتی جدید و چالش‌برانگیز از گزاره‌های سیاسی، فرهنگی و یا حتی اقتصادی بر زبان بیاورد، کاملاً قابل پیش‌بینی است که بدون کوچک‌ترین تعللی و پیش از آنکه به صورت کامل سخنانش مورد بررسی و تحلیل متخصصین امر قرار گیرد، مورد وهن و شماتت قرار خواهد گرفت و احیاناً متناسب با موضوع و محتوای سخنش خائن، بدعت‌گزار، توطئه‌چین، فتنه‌جو و مانند آن قلمداد می‌گردد و باز بدون هر گونه تأمل و تحقیق درخوری متصل به مستکبرین و دستگاه‌های امنیتی غرب و مزدور و موجب بگير آنان تلقی می‌شود! در حالی که ممکن است سخن آن فرد تنها و تنها یک سخن متفاوت بوده باشد یا هیچ خطری برای نظام و مردم در بر نداشته باشد و نه از سر شرارت، بلکه از سر خیرخواهی یا صرفاً به غرض اظهار نظر صورت گرفته باشد! چراکه در عالم واقع، هر سخن تازه یا پیام متفاوتی آن هم با قالب و محتوای فکری-فرهنگی و نه سیاسی-امنیتی، به صرف ناشنیده یا ناشناخته بودنش، نباید مورد حمله و تخطئه قرار گیرد! این توقعی کاملاً طبیعی و معقول است که نباید هر گونه حرکت متفاوت و خیزش اجتماعی چالش‌برانگیزی را توطئه‌ای از سوی کفار و مشرکین دانست! چنین رفتار زنده‌های قطعاً مخالف با اخلاق اسلامی، آداب اجتماعی، احترام به شئون شهروندی افراد جامعه و نشان‌دهنده‌ی اوج بی‌انصافی است؛ چراکه در بسیاری از موارد منجر به تهمت و نسبت‌های کذب و بی‌اساس می‌شود.

جدای از همه‌ی این‌ها نتیجه‌ی چنین رویکرد سرکوبگرانه و عجولانه‌ای، آن است که مصلحان اجتماعی و دلسوزان و خیرخواهان، از صحنه‌ی جامعه حذف شده، خانه‌نشین و منزوی می‌گردند و لاجرم دست از ارشاد و تذکر برمی‌دارند و به جای آنان تنها کسانی تربیون‌ها را به دست می‌گیرند که سراسر تمجید و تحسین می‌کنند و هیچ‌گونه سخن تازه و متفاوتی بر زبان نمی‌آورند و طبق النعل بالنعل بر اساس قرائت رایج پیش می‌روند تا این‌گونه هم خود را در امان نگاه دارند و هم نظام را خشنود و ممنون خویش! در چنین شرایط بغرنجی که تملق و چاپلوسی مایه‌ی پیشرفت و تذکر و انتقاد اسباب زحمت است، طبیعتاً کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند و با تزویر ارتزاق می‌نمایند،

رو به فزونی می‌نهند و فضای جامعه را از نفاق و ریاکاری آکنده می‌سازند و برای آنکه همواره بر روی کار و اصطلاحاً «پشت بر زین» باشند، مصلحان و دلسوزان حقیقی جامعه را از هیچ‌گونه تحقیر و تخریبی بی‌نصیب نمی‌گذارند و آبروی ایشان را بر سر کوی و برزن بر باد می‌دهند. لذا طبیعی است که با وجود چنین سم‌پاشی‌های مغرضانه‌ای، فضای عمومی جامعه مسموم می‌گردد و گوش مردم از شنیدن هر سخن تازه‌ای پر می‌شود؛ و هر صدای جدیدی با سدّ قضاوت‌های عجولانه مواجه می‌گردد.

با این همه بایسته است که مردم هوشیار ایران با درک شرایط فعلی خود و کاستی‌ها و خلأهایی که در جامعه‌ی ایران وجود دارد، تعقل و دوراندیشی خویش را به کار گیرند و با به کارگیری قوه‌ی تشخیص خود، دوست را از دشمن بازشناسند و خیرخواه را از بدخواه جدا نمایند و یک صدا به نظام ایران یادآوری کنند که این سرزمین بیش از هر چیز به مصلحان خیرخواه و اندیشمندان دلسوز و آگاه نیاز دارد تا بتواند با راهنمایی و مشاوره‌ی آنان راه خویش را برای برون‌رفت از معضلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود به سوی صلاح و سلامت بیابد. اما اگر چنین عقلانیت و حزمی در مجموعه‌ی نظام و ملت ایجاد نشود و تنها به بهانه‌ی مقابله با توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن، با حرکت‌ها و خیزش‌های اصلاحی و انقلابی خودجوش که از بطن مردم برمی‌خیزد، برخوردهای یکجانبه و سرکوبگرانه صورت گیرد، طبیعتاً همه‌ی صدهای جدید و پیام‌های متفاوت با یک چوب زده می‌شوند و مصلحان با مفسدان همسان تلقی می‌گردند و ناصحان با خائنان مقایسه می‌شوند و کوچک‌ترین فرقی میان آنان نهاده نمی‌شود. این گونه است که تهمت‌ها و توهین‌ها به ناصحان و عالمان همان گونه نثار می‌گردد که به خائنان و سفیهان!! در چنین فضای تأسفباری است که افراد فحّاش، بی‌اخلاق و از همه جا بی‌خبر برای آزار مصلحان دلسوز استخدام می‌گردند و تکلیف دینی! خود را تخریب وجهه‌ی آنان و ترور شخصیت علمی و فرهنگی‌شان می‌شمارند!!

اما اگر این فضای تنفرآمیز و جاهلانه با مساعدت و خیراندیشی مسئولان و دست‌اندرکاران فرهنگی کشور تعدیل گردد و ادب، متانت، روحیه‌ی تحقیق و اتباع احسن جایگزین فحّاشی و پرده‌داری و برچسب‌زنی شود، امید می‌رود که ارزش، اهمیت، سنخیت متفاوت و سطح والای حرکت اجتماعی «بازگشت به اسلام» در مقایسه با سایر حرکت‌های اجتماعی در طول دو دهه‌ی اخیر به خوبی درک و تحلیل گردد و در جامعه‌ی ایران با اقبال مردم و حتی سران محترم نظام مواجه شود؛ چراکه انصاف آن است که جنبش «بازگشت به اسلام» حقیقتاً یک خیزش اصلاحی بی‌سابقه و یک نهضت اجتماعی مبتنی بر مفاهیم ارزشی و مبانی اصیل اسلامی است و به هیچ عنوان حرکتی برانداز و ضدّ انقلاب یا یک بازی سیاسی یا تهدید امنیتی به شمار نمی‌رود و خسارتی برای نظام و

مردم ایران در پی ندارد.

اما درباره‌ی موضع‌گیری‌های اختلافی و نظرات متفاوت این جریان با قرائت نظام باید به دو نکته اشاره کرد. از یک سو نباید فراموش کرد که قرائت «بازگشت به اسلام» از گزاره‌های دینی، مشترکات بسیاری با قرائت جمهوری اسلامی دارد و نقاط اشتراک این دو، بسیار بیشتر از نقاط افتراق و مواضع اختلاف است. از سوی دیگر ادبیات گفتاری، سیاق و نحوه‌ی پرداخت نویسنده‌ی این کتاب به موضوعات اختلافی، به هیچ وجه خصمانه و همراه با تضاد و عداوت نیست، بلکه تفاوت نگرش‌ها و انتقادات چالش برانگیز مؤلف به صورت کاملاً علمی، تحلیلی، متقن و با وزانت لازم مطرح گردیده است. از همین روست که قطعاً هر تحلیل‌گر یا جامعه‌شناس منصف و بی‌طرفی، پس از مشاهده‌ی کتاب «بازگشت به اسلام» و بررسی اندیشه‌های منصور هاشمی خراسانی درمی‌یابد که مواضع اساسی این حرکت در عین تفاوت زاویه‌ی نگرش، خطری فرهنگی یا سیاسی یا نظامی برای ایران محسوب نمی‌شود، بلکه این حرکت بیش از هر چیز بر روی اشتراکات فرهنگی، مبنایی و ایدئولوژیک تأکید نموده و هدف غایی خود را اصلاحات زیربنایی مبتنی بر گزاره‌های متقن اسلامی قرار داده است و این قاعدتاً همان چیزی است که باید مورد استقبال و تحسین نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد و صرفاً به خاطر وجود یک سری تفاوت‌ها و اختلاف نظرهای قابل اغماض نادیده انگاشته نشود.

ما امیدوار هستیم که نظام ایران با درک تفاوت‌های بارز نهضت «بازگشت به اسلام» با سایر جریان‌ها و حرکت‌های موجود و ضمن بالا بردن سعه‌ی صدر و آستانه‌ی بردباری خود، فرصت بروز این جریان اصلاحی و سازنده را ولو تحت نظارت و مراقبت خود غنیمت شمارد و با آغوش باز از آن استقبال نماید و به جای تخریب وجهه‌ی آن در نزد اذهان عمومی و ارعاب مردم در رابطه با آن به تنویر افکار عمومی و اطلاع رسانی پیرامون این اثر آگاهی‌بخش بپردازد و آثار و برکات انتشار پیام آن را تبیین نماید.

نکته‌ی آخر اینکه از نظام مقتدر و سردمداران هوشیار و با ذکاوت ایران انتظار می‌رود که دوستان خود را از دشمنان خود بازشناسند و رفتار خود را متناسب با رفتار هر کدام از آن‌ها تنظیم کنند؛ یعنی دوستان را به خود نزدیک نمایند و دشمنان را از خود دور سازند؛ بلکه از دشمنان، دوستان جدیدی برای خود بسازند، نه آنکه دوستان فعلی را نیز به دشمنانی تازه تبدیل نمایند.